



بیانات در اجتماع بزرگ زائران و مجاوران حضرت علی بن موسی الرضا (ع)

1 / فروردین / 1388

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم المصطفى محمد و على اله الأطيبين الأطهرين المنتجبين سيما بقية الله فى العالمين
خداوند متعال را از اعماق دل شکرگزاريم که توفيق عنایت کرد و مهلت داد تا يك بار دیگر سعادت تشرف به این آستان مقدس و دیدار مردم عزیز مشهد و زائران این بارگاه بلندپایگاه نصیب شود. از خداوند متعال درخواست میکنیم که این عید سعید را و این سال نور را بر همه ی ملت عزیز ایران مبارک فرماید.
امسال اولین سال دهه ی چهارم انقلاب است که به نام «دهه ی پیشرفت و عدالت» نامیده شده است. به این مناسبت عرایضی را عرض میکنم؛ هم در زمینه ی برخی از مهمترین مسائل کشورمان در داخل، و همچنین اشاره ای به بعضی از مسائل مهم بین المللی و خارجی. این دهه را ده سال پیشرفت و عدالت کشور و نظام جمهوری اسلامی نامیدیم؛ در حالی که از آغاز انقلاب، ملت ایران با حرکت عظیم خود و با ایجاد و استقرار نظام جمهوری اسلامی، به سمت پیشرفت و عدالت حرکت کرده است. ده سال آینده چه خصوصیتی دارد که آن را به عنوان دهه ی پیشرفت و عدالت نامگذاری کرده ایم؟ به نظر ما تمایز ده سال آینده با سه دهه ی گذشته، در آمادگی های بسیار وسیع و عظیمی است که در کشور عزیزمان برای پیشرفت و عدالت به وجود آمده است، که این آمادگی ها به ملت بزرگ و مصمم ما اجازه میدهد که در این زمینه يك جهش و يك گام بلند نشان بدهد. ملت، آماده ی يك حرکت پرشتاب و بزرگی به سمت پیشرفت و عدالت است؛ چیزی که در دهه های قبل، این امکان با این گستردگی برای ملت فراهم نبود.
اگر بخواهیم عوامل اصلی و عناصر اصلی این آمادگی را مشخص کنیم، من عرض میکنم چند عنصر تأثیر زیادی دارد: یکی حضور نسل جوان تحصیلکرده ی ماست. امروز میلیونها جوان پرنشاط و تحصیلکرده، در میدان علم، در میدان تحقیق، در میدان فعالیتهای اجتماعی و سیاسی حضور دارند. حضور این همه جوان دانا و تحصیلکرده و آماده در کشور ما يك پدیده ی بسیار بزرگ و قابل توجه و اهمتامی است.
عنصر دیگر، تجربه است. نخبگان و مسئولان کشور در طول سالهای گذشته در مواجهه ی با مشکلات گوناگون، تجربه های بسیار ذی قیمتی کسب کرده اند. این تجربه ها امروز در اختیار مردم است.
در زمینه ی این تجربه ها اگر بخواهیم نمونه و مثال عرض کنیم، یکی از آثار آن، اجرای سیاستهای اصل 44 قانون اساسی است. توجه به این سیاستها، ناشی از تجربه ی طولانی چند ده ساله ی گذشته بود که نخبگان کشور را به این نقطه رساند.

نمونه ی دیگر، همین مسئله ی هدفمند کردن یارانه هاست، که این ناشی از تجربه ی بلندمدت نخبگان کشور است که در طول این سالها به این نقطه رسیده اند که یارانه هائی که از کیسه ی بیت المال - یعنی از جیب عموم مردم - بیرون میروند و به عموم تعلق میگیرند، بیشتر متوجه به قشرهائی بشود که نیاز آنها بیشتر است؛ یعنی قشرهای محروم و طبقات متوسط به پائین جامعه، از بیت المال و از کیسه ی عمومی ملت بیشتر برخوردار شوند تا طبقات بسیار مرفه و کسانی که در حقیقت احتیاجی هم به این یارانه ها ندارند. رسیدن به این حقیقت و تصمیم و عزم راسخ بر اجرای آن، ناشی از تجربه ی طولانی مدتی است که در طول این سالها متراکم شده است و به مرحله ی عمل



درآمده است.

عصر دیگر، زیرساختهای کشور است. امروز کشور ما مثل دهه ی اول یا دهه ی دوم انقلاب نیست که زیرساختهای علمی و مورد نیاز را در کشور فاقد باشد. امروز جوانهای ما و متخصصین ما و دانشمندان در هر رشته ای که وارد میشوند، میتوانند کارهای بزرگ انجام دهند؛ لذا امروز در کشور آن چیزهایی که برای یک پیشرفت وسیع در زمینه ی ارتباطات، در زمینه ی مواصلات، در زمینه ی تحقیقات علمی، در زمینه ی ساخت و سازها مورد نیاز است، بحمدالله آماده است. ما از لحاظ راه های مهم و بین المللی، از لحاظ ساخت فرودگاه، از لحاظ ارتباطات بیسم و باسیم، شبکه های ارتباطی، از لحاظ ساخت سدها، احتیاجی به دیگران نداریم. یک روزی بود که به خاطر کسی خطور هم نمیکرد که عناصر داخلی و متخصصین داخلی بتوانند سد بسازند، سیلو بسازند، بزرگراه بسازند، فرودگاه بسازند، کارخانه ی فولاد بسازند؛ در همه ی این چیزها چشم ملت ما به بیگانگان بود. بعد هم که بیگانگان دستشان قطع شد، ما از این جهت در کشور فقیر بودیم؛ اما امروز از این جهت توانائی زیادی داریم. جوانان ما کارخانه های پیچیده را میسازند، کارهای پیچیده ی علمی و فناوری را انجام میدهند، نیاز کشور را برآورده میکنند، به کشورهای دیگر هم به عنوان مستشار و به عنوان کسانی که تجارت علم و فناوری میکنند، کمک میرسانند. در این جهت، کشور وضعیت شاخصی پیدا کرده است؛ این پیشرفت کمی نیست. یک روزی جوانهای ما حتی گلوله ی آرپی.جی را نمیتوانستند پرتاب کنند و نمیشناختند؛ امروز همان جوانها موشک پرتابگر ماهواره میفرستند که چشم دانشمندان جهان را به خود جلب میکند، همه را متوجه میکند. یک روزی ما برای استفاده ی از نیروگاه هائی که در کشور داشتیم، احتیاج به متخصص داشتیم؛ امروز جوانان کشور ما خودشان آنچنان در صنعت پیشرفت کردند که پالایشگاه، نیروگاه و امکانات گوناگون را خودشان میسازند و تولید میکنند. یک روزی در زمینه ی مسائل زیست شناسی، کشور دچار فقر مطلق بود؛ امروز به پیشرفت در دانشهای زیستی، از جمله همین مسئله ی سلولهای بنیادی که بسیار در دنیا چیز مهمی است، دست پیدا کرده است. امروز این امکانات در کشور وجود دارد. اینها همه زیرساختهایی است که پیشرفتهای آینده براساس این زیرساختها آسان میشود. علاوه ی بر اینها - همان طوری که عرض کردم - تجربه ی مدیران، یک تجربه ی بسیار عمیق و وسیعی است. کشور امروز در مقابل چشم مدیران و نخبگان کشور، مثل یک صحنه ای است که میتواند برای پیشرفت آن برنامه ریزی کنند. همین سرکشی کردن مسئولین به گوشه و کنار این کشور، نقاط محروم، استانهای دوردست، در استانها به شهرهای گوناگون رفتن، با مردم تماس گرفتن، اوضاع را از نزدیک دیدن، با چشم مشکلات را مشاهده کردن، یک تجربه ی عظیم و گرانبه برای ما مورین ما و مسئولان کشور به وجود آورده است؛ اینها زمینه ی یک جهش است برای اینکه کشور بتواند ان شاءالله در طریق پیشرفت و عدالت حرکت کند؛ و این ایجاب میکند که دهه ی آینده - یعنی ده سالی که از امسال آغاز میشود - برای کشور ما و برای نظام جمهوری اسلامی، ده سال پیشرفت و عدالت باشد؛ که همه باید در این قسمت تلاش و کار کنند.

یک جمله ی کوتاه در مورد مفهوم پیشرفت، یک جمله ی کوتاه هم در مورد مفهوم عدالت عرض میکنم؛ تفصیل این اجمال را بایستی مسئولان، گویندگان، کسانی که با افکار مردم سر و کار دارند، باز کنند؛ هم تحقیق کنند، هم به مردم اطلاع رسانی کنند. مقصود ما از پیشرفت چیست؟ پیشرفت در یک جهت محض نیست. مقصود از پیشرفت، پیشرفت همه جانبه است. از همه ی ابعاد در کشور، این ملت، شایسته و سزاوار پیشرفت است: پیشرفت در تولید ثروت ملی، پیشرفت در دانش و فناوری، پیشرفت در اقتدار ملی و عزت بین المللی، پیشرفت در اخلاق و در معنویت، پیشرفت در امنیت کشور - هم امنیت اجتماعی، هم امنیت اخلاقی برای مردم - پیشرفت در ارتقای بهره وری. ارتقای بهره وری معنایش این است که ما بتوانیم از آنچه که داریم، بهترین استفاده را بکنیم. از نفت موجود، از گاز موجود، از کارخانه ی موجود، از راه موجود و از آنچه که در اختیار هست، بیشترین و بهترین استفاده را بکنیم. همچنین پیشرفت در قانون گرائی و انضباط اجتماعی؛ که اگر ملتی دچار بی قانونی بشود، قانون شکنی بر ذهن و



عمل مردم حاکم بشود، هیچ پیشرفت معقول و درستی نصیب آن ملت و کشور نخواهد شد. پیشرفت در وحدت و انسجام ملی؛ چیزی که دشمنان از اول انقلاب سعی کرده اند آن را به هم بزنند؛ اما خوشبختانه ملت ما اتحاد و انسجام خود را با همه ی زمینه هائی که ممکن بود برای تفرقه مورد سوء استفاده قرار بگیرد، حفظ کرده است؛ این را ما باید هرچه بیشتر کنیم و ارتقاء ببخشیم. پیشرفت در رفاه عمومی؛ همه ی طبقات بتوانند از رفاه برخوردار شوند. پیشرفت در رشد سیاسی؛ که درک سیاسی، رشد سیاسی، قدرت تحلیل سیاسی برای جمعیت عظیمی مانند جمعیت ملت ما، مثل يك حصار پولادین در مقابل بدخواهی های دشمنان است؛ لذا ما باید رشد سیاسی خود را بالا ببریم. مردم ما از لحاظ رشد سیاسی، امروز هم از بسیاری از ملتها جلویند؛ اما باز در این جهت هم باید پیشرفت کنیم. مسئولیت پذیری، عزم و اراده ی ملی؛ در همه ی این زمینه ها باید پیشرفت بشود. البته با حرف نمیشود، با الفاظ نمیتوان کاری انجام داد، نوشتن این چیزها روی کاغذ اثری ندارد؛ تحرك و برنامه ریزی لازم دارد، که بعد اشاره ای عرض خواهم کرد.

اما عدالت. پیشرفت اگر با عدالت همراه نباشد، پیشرفت مورد نظر اسلام نیست. اینی که ما تولید ناخالص ملی را، درآمد عمومی کشور را به يك رقم بالائی برسانیم، اما در داخل کشور تبعیض باشد، نابرابری باشد، عده ای آلف و الوف برای خودشان داشته باشند، عده ای در فقر و محرومیت زندگی کنند، این آن چیزی نیست که اسلام میخواهد؛ این آن پیشرفتی نیست که مورد نظر اسلام باشد. باید عدالت تأمین بشود. عدالت هم يك واژه ی بسیار عمیق و وسیعی است که بایستی خطوط اصلی آن را جستجو و پیدا کرد. به نظر ما عدالت، کاهش فاصله های طبقاتی است، کاهش فاصله های جغرافیائی است. اینجور نباشد که اگر يك مرکزی، يك استانی، يك شهری، يك کوره دهی از مرکز دور است، در يك نقطه ی دور جغرافیائی کشور قرار گرفته است، دچار محرومیت باشد؛ اما آنجائی که نزدیک است، برخوردار باشد؛ این عدالت نیست. هم فاصله های طبقاتی باید برداشته شود، هم فاصله های جغرافیائی باید برداشته شود، هم برابری در استفاده ی از امکانات و فرصتها باید به وجود بیاید. همه ی آحاد کشور، آن کسانی که استعداد دارند، آن کسانی که امکان دارند، بتوانند از امکانات عمومی کشور استفاده کنند. اینجور نباشد که نورچشمی ها مقدم باشند و افراد متقلب و خدعه گر جلو بیفتند. کاری کنیم که افراد گوناگون کشور، همه بتوانند در برابر امکانات کشور، از فرصت برابر استفاده کنند. البته اینها آرزوهای بزرگی است، لیکن دست یافتنی است؛ دست نیافتنی نیست. اگر تلاش کنیم و کار کنیم، میتوانیم به آن برسیم. سخت است، اما شدنی است.

یکی از مصداقهای عدالت، مبارزه ی با فساد مالی و اقتصادی است که بایستی جدی گرفته شود. من سالها پیش هم این را گفته ام، بارها هم تأکید کرده ام، تلاشهای خوبی هم انجام گرفته است و دارد انجام میگیرد؛ اما مبارزه ی با فساد، کار دشواری است؛ کاری است که انسان، مخالف پیدا میکند. شایعه درست میکنند، دروغ میگویند و آن کسی که در این میدان جلوتر از دیگران حرکت کند، بیشتر از همه مورد تهاجم قرار میگیرد. این مبارزه هم لازم است و باید انجام بگیرد. خوب، کسانی که بخواهند این کارهای بزرگ را چه در زمینه ی پیشرفت، چه در زمینه ی عدالت انجام دهند، باید مدیرانی باشند که به این چیزها معتقد باشند؛ حقیقتاً عقیده داشته باشند که باید عدالت برقرار شود، باید با فساد مبارزه شود. مدیران معتقد و مؤمن به این مبانی که دارای شجاعت باشند، دارای اخلاص باشند، دارای تدبیر و عزم راسخ باشند، قطعاً میتوانند این مقاصد و این اغراض عالی الهی را تحقق ببخشند. این مطلب اولی که لازم بود عرض کنم.

يك اقدام اساسی در زمینه ی همین پیشرفت و عدالت، آن مسئله ای است که من در پیام نوروزی خطاب به ملت عزیز ایران عرض کردم؛ و آن مسئله ی مبارزه ی با اسراف، حرکت در سمت اصلاح الگوی مصرف، جلوگیری از ولخرجی ها و تضييع اموال جامعه است؛ این بسیار مسئله ی مهمی است. البته بار اولی نیست که ما این مطلب را مطرح میکنیم. من در همین دیدار اول سال، در نوبتهای متعددی در همین جا خطاب به مردم عزیزمان درباره ی



اسراف، درباره ی ولخرجی و تضييع اموال و لزوم صرفه جوئی مطالبی را عرض کردم؛ اما این مسئله تمام نشده است؛ این مقصود، آنچنان که باید و شاید برآورده نشده است. لازم است به عنوان يك سیاست، ما مسئله ی صرفه جوئی را در خطوط اساسی برنامه ریزی هایمان در سطوح مختلف اعمال کنیم. مردم عزیزمان توجه داشته باشند که صرفه جوئی به معنای مصرف نکردن نیست؛ صرفه جوئی به معنای درست مصرف کردن، بجا مصرف کردن، ضایع نکردن مال، مصرف را کارآمد و ثمربخش کردن است. اسراف در اموال و در اقتصاد این است که انسان مال را مصرف کند، بدون اینکه این مصرف اثر و کارائی داشته باشد. مصرف بیهوده و مصرف هرز، در حقیقت هدر دادن مال است. جامعه ی ما باید این مطلب را به عنوان يك شعار همیشگی در مقابل داشته باشد؛ چون وضع جامعه ی ما از لحاظ مصرف، وضع خوبی نیست. این را من عرض میکنم؛ ما باید اعتراف کنیم به این مسئله. عاداتهای ما، سنتهای ما، روشهای غلطی که از این و آن یاد گرفته ایم، ما را سوق داده است به زیاده روی در مصرف به نحو اسراف. يك نسبتی باید در جامعه میان تولید و مصرف وجود داشته باشد؛ يك نسبت شایسته ای به سود تولید؛ یعنی تولید جامعه همیشه باید بر مصرف جامعه افزایش داشته باشد. جامعه از تولید موجود کشور استفاده کند؛ آنچه که زیادی هست، صرف اعتلای کشور شود. امروز در کشور ما اینجوری نیست. مصرف ما به نسبت، از تولیدمان بیشتر است؛ این، کشور را به عقب میرساند؛ این، ضررهای مهم اقتصادی بر ما وارد میکند؛ جامعه دچار مشکلات اقتصادی میشود. در آیات شریفه ی قرآن بارها راجع به پرهیز از اسراف در امور اقتصادی تأکید شده؛ این به خاطر همین است. اسراف، هم لطمه ی اقتصادی میزند، هم لطمه ی فرهنگی میزند. وقتی جامعه ای دچار بیماری اسراف شد، از لحاظ فرهنگی هم بر روی او تأثیرهای منفی میگذارد. بنابراین مسئله ی صرفه جوئی و اجتناب از اسراف، فقط يك مسئله ی اقتصادی نیست؛ هم اقتصادی است، هم اجتماعی است، هم فرهنگی است؛ آینده ی کشور را تهدید میکند.

من یکی دو تا از این آمارهای تکان دهنده را عرض بکنم؛ اسراف در قلمهای مهم مصرفی کشور، از جمله اسراف در نان. بر حسب بررسی میدانی ای که در تهران و بعضی از مراکز استانها شده است، گفته میشود که 33 درصد نان ضایعات است. يك سوم همه ی نانی که در این شهرها تولید میشود، دور ریخته میشود. فکرش را بکنید شما؛ يك سوم! آن وقت کشاورز ما با آن زحمت گندم را تولید کند و اگر يك سالی بارندگی کم بود - مثل سال گذشته که تولید گندم در کشور کم شد - دولت از پول عمومی، از بودجه ی مردم گندم از خارج وارد کند، این گندم آرد بشود، خمیر بشود، نان بشود، بعد يك سوم از این همه ثروت دور ریخته شود. چقدر تأسف آور است! متأسفانه این واقعیت دارد، این هست.

در مورد آب بررسی هائی که کرده اند، میگویند تلفات آب در مصرف خانگی تا حدود 22 درصد است. کشور ما کشور پرآبی نیست. حداکثر صرفه جوئی را ما مردم ایران در آب باید انجام دهیم. آن وقت این آبی که با این زحمت تولید میشود، از راه های دور آورده میشود، با بهای سنگین سدهائی به وجود می آید؛ این همه دانش، تجربه و تلاش به کار میرود تا این آب به خانه ی ما بیاید؛ بعد در خانه ی ما 22 درصد از این آب هدر برود! این فقط مصرف خانگی است؛ مصرف کشت و مصرف صنعت هم يك جور دیگر اسرافهائی دارد. آنچه که بر حسب بررسی ها به عنوان آمار در اختیار ماست، ما مجموعاً بیش از دو برابر مصرف متوسط جهان در انرژی - چه برق، چه حاملهای انرژی - مصرف میکنیم؛ یعنی نفت، گاز، گازوئیل، بنزین. مصرف این چیزها در کشور ما از دو برابر متوسط جهان بیشتر است. خوب، این اسراف است. اسراف نیست؟

شاخصی به نام شاخص شدت انرژی وجود دارد؛ یعنی نسبت بین انرژی ای که مصرف میشود، با کالائی که تولید میشود؛ که هرچه انرژی ای که مصرف میشود، کمتر باشد، برای کشور سودمندتر است. در این زمینه گاهی نسبت به بعضی از کشورهای پیشرفته، مصرف شدت انرژی ما هشت برابر بیشتر است! اینها اسرافهائی است که در جامعه



دارد انجام میگیرد.

در مصارف گوناگون شخصی و خانوادگی، اسراف فردی صورت میگیرد. تجمل گرایی ها، چشم و هم چشمی ها، هوسرانی افراد خانواده، مرد خانواده، زن خانواده، جوان خانواده، چیزهای غیر لازم خریدن؛ اینها از موارد اسراف است. وسائل تجملات، وسائل آرایش، مبلمان خانه، تزئینات داخل خانه؛ اینها چیزهایی است که ما برای آنها پول صرف میکنیم. پولی که میتواند در تولید مصرف شود، سرمایه گذاری شود، کشور را پیش ببرد، به فقرا کمک کند، ثروت عمومی کشور را زیاد کند، این را ما صرف میکنیم به این چیزهای ناشی شده از هوس، چشم و هم چشمی، آبروداری های خیالی. مسافرت میروند، می آیند، میهمانی درست میکنند - گاهی خرج آن میهمانی، از مسافرت مکه ای که رفته اند، بیشتر است! - عروسی میگیرند، عزا میگیرند؛ هزینه ای که برای این میهمانی ها مصرف میکنند، هزینه های گزافی است؛ انواع غذاها! چرا؟ چه خبر است؟ در کشور ما هنوز هستند کسانی که از اولیات هم محرومند. باید کمک کنیم کشور پیش برود. نمیگوئیم پول را بردارید بروید حتماً انفاق کنید - البته اگر انسان انفاق بکند، بهترین کار است - اما حتی اگر انفاق هم نکنند، همین پولی که صرف این تجملات میشود، در تولید برای خودشان به کار بیندازند، در کارخانجات سهیم شوند و تولید کنند، باز برای کشور مفید است. ما به جای این کارها میهمانی درست میکنیم، عزا درست میکنیم، هی رخت و بر روزبه روز دگرگون برای خودمان درست میکنیم؛ چرا؟ چه لزومی دارد؟ عقلای عالم این کار را نمیکنند؛ این فقط سخن دین نیست. قرآن میفرماید: «و لاتسرفوا ان الله لا یحب المترفین»، «کلوا و اشربوا و لاتسرفوا»؛ بخورید، بیاشامید، اما زیاده روی نکنید. در آیه ی شریفه ی دیگر: «کلوا من ثمره اذا اثمر و اتوا حقه یوم حصاده و لاتسرفوا اِنَّه لایحب المترفین». خداوند اسراف کنندگان را دوست نمیدارد. ما بندگان خدا هستیم. اینها حرف دین است و روایات فراوانی در این زمینه وجود دارد. در روایت دارد که کسی میوه ای را خورد و نیمی از میوه ماند، آن را دور انداخت. امام (علیه السلام) به او نهیب زد که اسراف کردی؛ چرا انداختی؟ در روایات ما هست که از دانه ی خرما استفاده کنید. تا این حد! خرده های نان را استفاده کنید. آن وقت در هتلها میهمانی درست کنند و به یک عده ای میهمانی بدهند؛ بعد هرچه که غذا ماند، به بهانه ی اینکه بهداشتی نیست، توی سطل آشغال بریزند! این مناسب یک جامعه ی اسلامی است؟ اینجوری میشود به عدالت رسید؟

باید خودمان را اصلاح کنیم. باید الگوی مصرف جامعه و کشور اصلاح شود. ما الگوی مصرفمان غلط است. چه جوری بخوریم؟ چه بخوریم؟ چه بیوشیم؟ تلفن همراه توی جیبمان گذاشته ایم؛ به مجرد اینکه یک مدل بالاتر وارد بازار میشود، این را کأته دور می اندازیم و آن مدل جدید را باید بخریم؛ چرا؟! این چه هوس بازی ای است که ما به آن دچار هستیم.

مسئولان موظفند. اسراف فقط در زمینه ی فردی نیست؛ در سطح ملی هم اسراف میشود. همین برق و انرژی که گفتیم اسراف میشود، بخش مهمی از این اسراف در اختیار مردم نیست؛ در اختیار مسئولین کشور است. این شبکه های ارتباطاتی، شبکه های انتقال برق، سیمهای برق، اینها وقتی فرسوده بشود، برق هدر میرود. برق را تولید کنیم، بعد با این شبکه ی فرسوده آن را هدر بدهیم، که بخش مهمی هدر میرود. یا شبکه های انتقال آب اگر فرسوده باشد، آب هدر میرود. اینها اسرافهای ملی است؛ در سطح ملی است؛ مسئولین آن، مسئولین کشورند. اسراف در سطح سازمان هم اتفاق می افتد. رؤسای سازمانهای گوناگون مصرف شخصی نمیکنند، اما مصرف بی رویه در مورد سازمان خودشان اتفاق می افتد؛ تجملات اداره، اتاق کار، تزئیناتش، سفرهای بیهوده، مبلمانهای گوناگون؛ باید با مراقبت و نظارت از این کارها جلوگیری کرد. هم در سطح دولت، هم در سطح آحاد مردم، هم در سطح سازمانها بایستی نگاه عیب جویانه ی به اسراف وجود داشته باشد. همان طور که عرض کردیم، با حرف هم تمام نمیشود؛ باید برنامه ریزی کنند. قوه ی مقننه و قوه ی مجریه موظفند به پیگیری. برنامه ریزی کنند، قانونگذاری کنند، قانون را با قاطعیت تمام



اجراء کنند. این پیشرفتی که ما در این ده سال خواهیم داشت، بخش مهمی اش مربوط به همین قضیه است. این صرفه جوئی ای که لازم است، از تولید تا مصرف تا بازیافت: آب را صرفه جوئی کنیم؛ یعنی از سدهایمان صیانت کنیم، شبکه های آبرسانی را اصلاح کنیم، آبیاری های باصرفه ی در کشاورزی را آموزش بدهیم که چه جوری آبیاری بشود. البته این کارها خوشبختانه در این سالها به میزان زیادی انجام گرفته، اما این کافی نیست؛ باید توسعه پیدا کند. زمینه سازی کنیم برای کاهش مصرف آب خانگی. اینکه گفته میشود از کسانی که مصرف زیاد دارند، مالیات بیشتری گرفته شود، یارانه ی کمتری به آنها داده شود، حرف بسیار معقولی است، حرف خوبی است. آن کسانی که مصرف کمی دارند، از کمکهای دولتی، از کمکهای عمومی بهره مند شوند. بعضی ها هستند به قدری کم آب مصرف میکنند که اگر دولت از آنها پول آب را هم نگیرد، مانعی ندارد. بعضی ها ده برابر آنها، بیست برابر آنها آب مصرف میکنند؛ خوب، اینها بایستی هزینه ی بیشتری بدهند.

در امر نان، تولید گندم خوب، تولید آرد خوب، نگهداری درست، پخت خوب، بعد هم مصرف درست؛ همه ی اینها لازم است. این مسئله ی اسراف و صرفه جوئی بود، که لازم بود من عرض کنم.

موضوع دیگر در زمینه ی مسائل داخلی کشور، مسئله ی انتخاباتی است که ما در پیش داریم؛ که يك اشاره ای هم به آن مسئله بکنم. البته تا انتخابات وقت هست؛ اگر عمری بود، عرایضی را که لازم بدانم، با مردم عزیزمان در میان میگذارم - دیر نیست - لیکن چند نکته را عرض میکنم: اولاً انتخابات در کشور ما يك حرکت نمایشی نیست. پایه ی نظام ما همین انتخابات است. یکی از پایه ها، انتخابات است. مردم سالاری دینی با حرف نمیشود؛ مردم سالاری دینی با شرکت مردم، حضور مردم، اراده ی مردم، ارتباط فکری و عقلانی و عاطفی مردم با تحولات کشور صورت میگیرد؛ این هم جز با يك انتخابات صحیح و همگانی و مشارکت وسیع مردم ممکن نیست. این مردم سالاری، عامل پایداری ملت ایران است. اینکه شما توانسته اید در طول این سی سال از نهیب ابرقدرتها نترسید، اینکه ابرقدرتها هم غیر از نهیب نتوانستند ضربه ی اساسی به شما بزنند، اینکه جوانان کشور در ورود به میدانهای گوناگون این شجاعت و اخلاص را نشان میدهند، ناشی از مردم سالاری دینی است؛ این را باید خیلی قدر بدانیم. انتخابات سرمایه گذاری عظیم ملت ایران است؛ مثل اینکه شما سرمایه ی سنگین و عظیمی را در بانک میگذارید، بانک با آن کار میکند و شما از سودش استفاده میکنید؛ انتخابات يك چنین چیزی است. ملت ایران سرمایه گذاری عظیمی را میکند، سپرده گذاری بزرگی را انجام میدهد و سود آن را میبرد. آراء یکایک شما مردم سهمی است از همان سرمایه گذاری و سپرده گذاری. هر رأیی که شما در صندوق می اندازید، مثل این است که يك بخشی از پول آن سپرده را دارید تأمین میکنید. يك رأی هم اهمیت دارد. هرچه انتخابات پرشورتر باشد، عظمت ملت ایران بیشتر در چشم مخالفان و دشمنانش دیده خواهد شد؛ برای ملت ایران حرمت بیشتری خواهند گذاشت؛ دوستان شما هم در دنیا خوشحال میشوند. عظمت ملت ایران را حضور مردم در انتخابات نشان میدهد؛ انتخابات این است. بنده همواره در درجه ی اول در انتخابات سعیم بر این است که به مردم عرض کنم حضور شما در این انتخابات مهم است. این، تصدیق و تأیید و مستحکم کردن نظام جمهوری اسلامی است. مسئله فقط يك مسئله ی سیاسی و فردی و اخلاقی محض نیست؛ يك مسئله ی همه جانبه است. انتخابات با سرنوشت مردم سر و کار دارد؛ بخصوص انتخابات ریاست جمهوری که سپردن قوه ی اجرائیه ی کشور به دست يك نفر و يك مجموعه است که کشور را برای مدت چند سال اداره کنند؛ اینقدر انتخابات اهمیت دارد.

يك مطلب هم خطاب به نامزدهای محترمی که یا تا حالا اعلام حضور کرده اند یا بعد از این اعلام حضور خواهند کرد، عرض بکنم. کسانی که برای انتخابات خود را نامزد میکنند، بدانند که انتخابات يك وسیله ای است برای بالا بردن توان کشور، برای آبرومند کردن ملت؛ انتخابات فقط ابزاری برای قدرت طلبی نیست. اگر بناست این انتخابات برای اقتدار ملت ایران باشد، پس نامزدها بایستی به این اهمیت بدهند و این را در تبلیغاتشان، در اظهاراتشان و در



حضورشان رعایت کنند. مبدا نامزدها در اثنای فعالیت‌های انتخاباتی خودشان جوری رفتار کنند و حرفی بزنند که دشمن را به طمع بیندازند. رقابتها را منصفانه کنند، حرفها را منصفانه کنند، از جاده ی انصاف خارج نشوند. خوب، به طور طبیعی هر نامزدی حرفی دارد و حرف مقابل خود را رد میکند؛ این رد و ایراد فی نفسه اشکالی ندارد؛ اما مشروط بر اینکه تویش بی انصافی نباشد، کتمان حقیقت نباشد. میدان برای همه باز است؛ بیایند در میدان انتخابات خود را بر مردم عرضه کنند. اختیار با مردم است؛ مردم هر جوری که فهمیدند، تشخیص دادند، هشیاری آنها به آنها کمک کرد، ان شاءالله همان جور عمل خواهند کرد.

انتخابات به فضل الهی و به حول و قوه ی الهی انتخابات سالمی است. من می بینم بعضی ها در انتخاباتی که دو سه ماه دیگر انجام خواهد گرفت، از حالا شروع کرده اند به خدشه کردن. این چه منطقی است؟ این چه فکری است؟ این چه انصافی است؟ این همه انتخابات در طول این سی سال انجام گرفته است - در حدود سی انتخابات - مسئولان وقت در هر دوره ای رسماً متعهد شده اند و صحت انتخابات را تضمین کرده اند، و انتخابات صحیح بوده است؛ چرا بیخود خدشه میکنند، مردم را متزلزل میکنند، تردید ایجاد میکنند؟ که البته در ذهن مردم عزیز ما با این حرفها تردید ایجاد نخواهد شد.

من به مسئولین انتخابات هم سفارش و تأکید میکنم؛ به طور حتم بایستی انتخابات را جوری برگزار کنند که پرشور باشد؛ دست همه ی نامزدها باز باشد؛ مردم آزادانه بتوانند انتخاب کنند و انتخابات، سالم و با امانت کامل ان شاءالله انجام بگیرد و انجام خواهد گرفت.

این را هم در باب انتخابات به شما عزیزان و همه ی ملت عزیزمان عرض بکنم؛ درباره ی موضع رهبری در مورد انتخابات، گمانه زنی و شایعه و اینها همشیه بوده و خواهد بود. بنده يك رأی دارم، آن را در صندوق می اندازم. به يك نفری رأی خواهم داد، به هیچ کس دیگر هم نخواهم گفت که به کی رأی بدهید، به کی رأی ندهید؛ این تشخیص خود مردم است. بنده گاهی از دولت حمایت میکنم، دفاع میکنم؛ بعضی سعی میکنند برای این کار معنای نادرستی جعل و ابداع کنند. نه، من از دولت‌ها همیشه دفاع میکنم؛ منتها اگر دولتی بیشتر مورد تهاجم قرار گرفت و احساس کردم حملات غیر منصفانه ای میشود، بیشتر دفاع میکنم. من طرفدار اعمال انصافم؛ من میگویم باید منصف باشیم. رفتارها را نگاه کنیم؛ این ربطی به انتخابات ندارد، بحث انصاف و بی انصافی است. حمایت کردن از خدمتگزاران در کشور، وظیفه ای است که هم من دارم، هم همه دارند؛ این مربوط به اعلام موضع انتخاباتی نیست. بنده از هر حرکت خوبی، از هر اقدام خوبی، از هر پیشرفتی، از هر خدمتی به مردم، از هر دلجوئی ای از محرومین، از هر ایستادگی ای در مقابل ظلم و استکبار استقبال میکنم و از آن کسی که این کار را کرده است، تشکر و سپاسگزاری میکنم؛ هر دولتی باشد، هر شخصی باشد؛ این وظیفه ی من است.

در مورد مسائل بین المللی کشورمان من فقط به يك مسئله اشاره میکنم و آن مسئله ی ما و آمریکا است. یکی از آزمونهای مهم انقلاب از روز اول همین مسئله بوده است. از روز اولی که انقلاب پیروز شد، در مواجهه و نوع تعامل با دولت ایالات متحده ی آمریکا، میدانی به عنوان يك آزمون بزرگ برای ملت ایران باز شد. در طول این سی سال، همواره این آزمون مهم و بزرگ ادامه داشته است. دولت آمریکا از اول با این انقلاب با روی عبوس و چهره ی ترش و با لحن مخالفت روبه رو شد. البته آنها با محاسبات خودشان حق هم داشتند. ایران قبل از انقلاب در مشت آمریکا بود؛ منابع حیاتی اش در اختیار آمریکا، مراکز تصمیم گیری سیاسی اش در اختیار آمریکا، عزل و نصب مراکز حساس در اختیار آمریکا؛ مرتعی بود برای چرای آمریکائیان و نظامیان آمریکائی و غیر آنها. خوب، این از دستشان گرفته شد. میتوانستند مخالفت خود را اینجور خصمانه ابراز نکنند؛ اما از اول انقلاب دولت آمریکا - چه رؤسای جمهور جمهوری خواهشان، چه رؤسای جمهور دمکراتشان - با نظام جمهوری اسلامی بد رفتاری کرد؛ این چیزی نیست که بر کسی پوشیده باشد. اولین کاری که از طرف امریکائی ها انجام گرفت، تحریک مخالفین پراکنده ی جمهوری اسلامی



و کمک به حرکت‌های تجزیه طلب و تروریستی در کشور بود؛ از اول این کار را شروع کردند. در هر نقطه ای از نقاط کشور که حرکت‌های تجزیه طلب در آنجا زمینه ای داشت، انگشت آمریکائی‌ها را ما دیدیم؛ گاهی پول آنها را، و حتی در مواردی عناصر آمریکائی را ما در آنجا دیدیم؛ این برای مردم ما خسارت زیادی داشت. متأسفانه این کار هنوز هم ادامه دارد. همین شرورهائی که در مناطق مرزی ایران و پاکستان هستند، بعضی از آنها ما شنوده‌ایشان را داریم؛ اینها با عناصر آمریکائی مرتبطند؛ یعنی با بیسیم با آنها حرف میزنند، دستور میگیرند. شرور تروریست آدمکش مرتبط با افسر آمریکائی در یک کشور همسایه! این هنوز هم متأسفانه ادامه دارد. شروع کارشان از اینجا بود، بعد تصرف و حبس دارائی‌ها و اجناس ایران. رژیم گذشته پول بی حسابی را در اختیار آمریکائی‌ها گذاشته بود، برای اینکه از آنها هواپیما بگیرد، بالگرد بگیرد، سلاح بگیرد. بعضی از این وسائل، آنجا تهیه هم شده بود. وقتی انقلاب شد، آن وسائل را ندادند؛ آن پولها را که میلیاردها دلار بود، ندادند؛ و عجیب تر اینکه این وسائل را در یک انباری جمع کرده بودند، نگه داشته بودند، انبارداری برای خودشان قائل شدند، خود را طلبگار کردند و از حساب قرارداد الجزائر انبارداری برداشتند! مالی را از یک ملت غصب کنند، پیش خودشان نگه دارند، ندهند، بعد انبارداری اش را هم بگیرند! این رفتاری بوده که از آن روز شروع شده، الان هم ادامه دارد. هنوز اموال ملت ایران آنجاست؛ هم در آمریکا، هم در بعضی از کشورهای اروپائی است؛ که ما در طول سالها به اینها مراجعه کردیم که اموال ما را بدهید، اینها پولهایش دریافت شده؛ گفتند چون زیر لیسانس آمریکائی هاست، آمریکائی‌ها اجازه نمیدهند و نمیدهیم؛ نگه داشتند. هنوز هم که هنوز است، مال ملت ایران آنجا موجود است.

به صدام چراغ سبز دادند؛ این یک اقدام دیگر دولت آمریکا بود برای حمله ی به ایران. صدام اگر چراغ سبز آمریکا را نمیگرفت، بعید بود به مرزهای ما حمله کند. هشت سال جنگ را بر کشور ما تحمیل کردند؛ قریب سیصد هزار جوانهای ما، مردم ما در این جنگ به شهادت رسیدند. در طول این هشت سال - بخصوص در سالهای آخر - همیشه آمریکائی‌ها پشت سر صدام بودند و به او کمک میکردند - کمک مالی، کمک تسلیحاتی، کمک کارشناسی سیاسی - خبرهای ماهواره ای میدادند و امکانات خبررسانی داشتند. تحرك نیروهای ما را در جبهه در ماهواره هایشان ثبت میکردند، بعد آن را همان شبانه برای قرارگاه های صدام میفرستادند که از آنها علیه جوانهای ما و نیروهای ما استفاده کند. در مقابل جنایات صدام چشمه‌ایشان را بستند. فاجعه ی حلبچه اتفاق افتاد، زدن شهرهای متعدد کشور ما با موشک اتفاق افتاد، خانه ها را خراب کردند، در جبهه ها شیمیائی به کار بردند، چشمه‌ایشان را بستند، اصلاً و ابداً تعرضی نکردند، به صدام کمک کردند. این هم یکی از کارهای این دولت بوده است در طول این سالها با ملت ما و با کشور ما. بعد در آخر جنگ، هواپیمای مسافربری ما را در آسمان خلیج فارس افسر آمریکائی با موشکی که از ناو جنگی شلیک کرد، ساقط کرد. قریب سیصد نفر مسافر در این هواپیما بودند، که همه شان کشته شدند. بعد به جای اینکه آن افسر توبیخ شود، رئیس جمهور وقت آمریکا به آن افسر پاداش و مدال داد. ملت ما اینها را فراموش کند؟ میتواند فراموش کند؟ از تروریستهای جنایتکاری که در داخل کشور ما مرد را، زن را، جماعت را، فرد را کشتند، علمای بزرگ تا بچه های خردسال را ترور کردند و کشتند، حمایت کردند؛ به اینها اجازه دادند که در کشورشان فعالیت کنند؛ دائماً علیه کشورمان تبلیغات خصمانه کردند. رؤسای جمهور آمریکا در طول این سالها - بخصوص در دوره ی هشت ساله ی رئیس جمهور زائل شده ی قبلی - هر وقت علیه ملت ایران، علیه کشور ما، علیه مسئولین ما، علیه نظام جمهوری اسلامی صحبتی کردند و حرف مهمل و چرندی گفتند، اهانتی به ملت ایران کردند. در طول این سالها همیشه همین جور بوده است. امنیت منطقه ی ما را، امنیت خلیج فارس را، افغانستان را، عراق را دچار اغتشاش و آشفتگی کردند؛ برای مقابله ی با جمهوری اسلامی - و البته در واقع برای پر کردن جیب کمپانی های سلاح - سیل سلاحها را به کشورهای منطقه سرازیر کردند؛ از رژیم صهیونیستی بی قید و شرط حمایت کردند؛ رژیم ظالمی که یک نمونه ی از ظلم آن را شما در ماجرای غزه در این دو سه ماه پیش ملاحظه کردید که چه فاجعه ای درست کردند؛



چقدر بچه کشتند، چقدر مرد و زن کشتند؛ در ظرف بیست و دو روز، پنج هزار آدم را در غزه با بمباران، با موشک، با تیر مستقیم کشتند؛ در عین حال دولت آمریکا تا آخرین لحظه از آن رژیم حمایت کرد. هر وقت شورای امنیت خواست علیه رژیم صهیونیستی قطعنامه ای بگذارند، آمریکا سینه اش را سپر کرد، آمد جلو و دفاع کرد و نگذاشت. در هر مناسبتی و بی مناسبت کشور ما را تهدید کردند. دائم گفتند حمله میکنیم، گفتند طرح نظامی روی میز ماست، چنین میکنیم، چنان میکنیم. هر وقت علیه کشور ما حرف زدند، ملت ما را تهدید کردند. البته این تهدیدها در ملت ما اثر نکرد، اما آنها دشمنی خودشان را از این راه نشان دادند. به ملت ایران، به دولت ایران، به رئیس جمهور ایران بارها اهانت کردند. یکی از آمریکائی ها چند سال قبل گفت ریشه ی ملت ایران را باید کند! در همین سالهای اخیر یکی از مسئولین آمریکائی گفت ایرانی خوب و معتدل ایرانی ای است که مرده باشد! به این ملت بزرگ، به این ملت با شرف، به این ملتی که فقط گناهش این است که از هویت و استقلال خود دفاع میکند، اینجور اهانتها کردند. سی سال کشور ما را تحریم کردند، که البته این تحریم به سود ما تمام شد. ما باید از آمریکائی ها از این بخش تشکر کنیم. اگر ما را تحریم نمیکردند، ما امروز به این نقطه ای از علم و پیشرفت که رسیده ایم، نمیرسیدیم. تحریم همیشه ما را وادار کرده که به خود بیائیم، به خود فکر کنیم، از درون خود بجوشیم. ولی آنها قصدشان این خدمت نبود، آنها میخواستند دشمنی کنند. سی سال با ملت ایران اینجوری رفتار کردند. حالا دولت جدید آمریکا میگوید ما مایلیم با ایران مذاکره کنیم، بیائید گذشته را فراموش کنیم. میگویند ما به سمت ایران دست دراز کردیم. خوب، این چه جور دستی است؟ اگر دستی دراز شده باشد که یک دستکش مخمل رویش باشد، اما زیرش یک دست چدنی باشد، این هیچ معنای خوبی ندارد. عید را به ملت ایران تبریک میگویند، اما در همان تبریک، ملت ایران را به طرفداری از تروریسم، دنبال سلاح هسته ای رفتن و از این قبیل چیزها متهم میکنند!

من نمیدانم تصمیم گیر در آمریکا کیست؛ رئیس جمهور است؟ کنگره است؟ عناصر پشت پرده اند؟ لیکن من میخواهم بگویم ما منطقی داریم. ملت ایران از روز اول تا امروز با منطق حرکت کرده است. ما در زمینه ی مسائل مهم خودمان احساساتی نیستیم؛ از روی احساسات تصمیم نمیگیریم؛ ما با محاسبه تصمیم میگیریم. میگویند بیائید مذاکره کنیم، بیائید روابط ایجاد کنیم. شعار تغییر میدهند؛ خوب، این تغییر کجاست؟ چه تغییر کرده؟ این را برای ما روشن کنید؛ چه تغییر کرده است؟ دشمنی شما با ملت ایران تغییر کرده؟ کو علامتش؟ دارائی های ملت ایران را آزاد کردید؟ تحریمهای ظالمانه را برداشتید؟ از لجن پراکنی و اتهام زنی و تبلیغات سوء علیه این ملت بزرگ و مسئولین مردمی آن دست برداشتید؟ دفاع بی قید و شرط از رژیم صهیونیستی را کنار گذاشتید؟ چه تغییر کرده؟ شعار تغییر میدهند، اما در عمل تغییری مشاهده نمیشود. ما هیچ تغییری ندیدیم. حتی ادبیات هم عوض نشده است. رئیس جمهور جدید آمریکا از اولین لحظه ای که رسماً به ریاست جمهوری رسید و نطق کرد، به ایران و دولت جمهوری اسلامی اهانت کرد؛ چرا؟ اگر راست میگوئید تغییری انجام گرفته است، کو این تغییر؟ چرا چیزی دیده نمیشود؟ من این را به همه میگویم؛ مسئولین آمریکائی هم بدانند، دیگران هم بدانند؛ ملت ایران را نه میشود فریب داد، نه میشود ترساند.

اولاً تغییر در الفاظ کافی نیست - که حالا ما چندان تغییری در الفاظ هم ندیدیم - تغییر باید تغییر حقیقی باشد. این را هم به مسئولین آمریکائی بگوئیم؛ این تغییری که شما اسمش را می آورید، برای شما یک ضرورت است؛ چاره ای ندارید، باید تغییر کنید؛ اگر تغییر نکنید، سنتهای الهی شما را تغییر خواهد داد؛ دنیا شما را تغییر خواهد داد. باید تغییر کنید؛ اما این تغییر نباید فقط لفاظی باشد، نباید با نیتهای ناسالم باشد. یک وقت بگویند ما میخواهیم سیاست خودمان را تغییر دهیم، اما هدفها را عوض نمیکنیم، تاکتیکها را عوض میکنیم؛ این تغییر، تغییر نیست؛ این خدعه است. یک وقت تغییر، تغییر واقعی است؛ آن وقت باید در عمل مشاهده شود. من نصیحت میکنم به مسئولین آمریکائی، به هر که در آمریکا تصمیم گیر است - چه رئیس جمهور، چه کنگره و چه دیگران -



این وضعی که در گذشته دولت آمریکا داشته است، به ضرر ملت آمریکا و به ضرر خود دولت آمریکا هم هست. شما امروز در دنیا منفورید؛ اگر نمیدانید، بدانید. ملتها پرچم شما را آتش میزنند، ملتهای مسلمان در همه ی نقاط عالم «مرگ بر آمریکا» میگویند. علت این منفوریت چیست؟ این را هیچ بررسی کرده اید؟ تحلیل کرده اید؟ عبرت گرفته اید؟ علت این است که شما با دنیا قیم مآبانه برخورد میکنید، متکبرانه حرف میزنید، میخواهید اراده ی خودتان را در دنیا تحمیل کنید، در امور کشورها دخالت میکنید، در دنیا معیارهای دوگانه به کار میبرید؛ یک جا يك جوان فلسطینی را که از شدت فشار ناگزیر میشود يك حرکت شهادت طلبانه انجام دهد، سیل تبلیغات را بر سر او میریزید؛ اما از طرف دیگر رژیم صهیونیستی که در ظرف بیست و دو روز آن فاجعه را در غزه به وجود می آورد، جنایتهای او را ندیده میگیرید؛ آن جوان را تروریست میخوانید، این رژیم تروریست را میگوئید ما به امنیتش متعهدیم؛ اینهاست که شما را در دنیا منفور کرده است. این نصیحت به شماست؛ برای خیر خودتان، برای صلاح خودتان، برای آینده ی کشور خودتان، از لحن تکبرآمیز، از روش مستکبرانه، از حرکتهای قیم مآبانه دست بردارید؛ در کار ملتها دخالت نکنید؛ به حق خودتان قانع باشید؛ برای خودتان منافی در همه جای دنیا تعریف نکنید؛ خواهید دید چهره ی آمریکا در دنیا بتدریج از آن منفوریت به شکل دیگری تبدیل خواهد شد. این حرفها را گوش کنید. نصیحت من به مسئولین آمریکائی - چه رئیس جمهور و چه دیگران - این است؛ روی این حرفها با دقت فکر کنید، بدهید برایتان ترجمه کنند - البته به صهیونیستها ندهید ترجمه کنند! - از انسانهای سالم مشورت بخواهید، نظر بخواهید. تا وقتی دولت آمریکا روش خود را، عمل خود را، جهتگیری خود را، سیاستهای خود را، مثل این سی سال علیه ما ادامه دهد، ما همان آدم سی سال قبل، همان ملت این سی سال هستیم. ملت ما از اینکه باز هم شما شعار بدهید که «مذاکره و فشار»، ما با ایران مذاکره میکنیم، در عین حال فشار هم وارد می آوریم - هم تهدید، هم تطمیع - بدش می آید. اینجور با ملت ما نمیشود حرف زد. ما سابقه ای از دولت جدید و رئیس جمهور جدید آمریکا نداریم؛ نگاه میکنیم، قضاوت خواهیم کرد. شما تغییر کنید، ما هم رفتارمان تغییر خواهد کرد. شما تغییر نکنید، ملت ما این سی سال را روزه روز آبدیده تر و متحمل تر و قوی تر و باتجربه تر شده است.

من دو سه تا دعا کنم: پروردگارا! به محمد و آل محمد لطف و رحمت خود را از این ملت باز نگیر. این را هم به ملت عزیزمان عرض کنم؛ ما متأسفانه خبردار شدیم که همسر گرامی و یار دیرین امام راحلماں امروز رحلت کردند و دار دنیا را وداع گفتند. برای ملت ایران این بانوی معظم خیلی عنصر ارزشمندی بود. ایشان ده ها سال در کنار امام عزیز ما - که قبله ی دلهای این ملت بود - در همه ی آزمایشهای دشوار، صبر و استقامت کرده بود، با امام همراهی کرده بود؛ خانمی برجسته و خود يك شخصیت بود. من فقدان ایشان را به ملت ایران تسلیت عرض میکنم، به بازماندگان ایشان تسلیت عرض میکنم و امیدواریم رحمت و مغفرت الهی شامل حال ایشان باشد. پروردگارا! این بانوی معظم را با اولیائت محشور بفرما. پروردگارا! امام بزرگوار ما، فرزندان عزیزش و همسرش را در کنار اولیائت جای بده. پروردگارا! ما را همواره قدردان امام عزیزمان قرار بده. پروردگارا! آحاد ملت ما، بخصوص جوانان عزیز ما را مشمول هدایت و دستگیری و لطف خود قرار بده. پروردگارا! باران رحمتت را بر سراسر این کشور، بر زمینهای تشنه ی ما و کشتهای ما و مردم ما نازل بفرما. والسلام علیکم ورحمةالله و برکاته